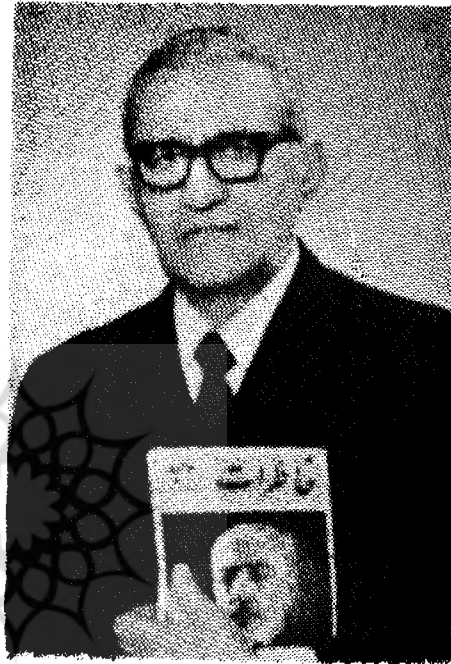


احمد قوام ( قوام السلطنه ) دریک خانواده کهن سال اهل قلم ( مستوفی ) آشتیانی بدنیا آمد خط و ربط کامل داشت جوانی را بسمت منشی حضور صدر اعظم زمان ( عین الدوله ) بسر می برد ولی در آغاز نهضت آزادیخواهی و مشروطیت خود را بر و انشاد سردار اسعد حاجی علیقلی خان بختیاری نزدیک کرد و از حمایت آن مرد خیر خواه برخوردار گشت تا جایی که بمقام وزارت کشور رسید .



گرچه در آن مقام هم تحت توقیف امیر مفتح بختیاری در آمد که وزیر اسیر امیر گردید ولی آن حادثه نموداری جالب از پشت کار و خون سردی و سماجت منشی حضور بود .

احمد قوام در زمانهای مختلف بسمت وزارت . نخست وزیری و ایالت خراسان انتخاب گشت و بر مال و مکتب و همچنین بر جاه و جلال خود افزود . تا اینکه بعد از انزال از ایالت خراسان بامر سید سید ضیاءالدین طباطبائی بدست شادروان کلنل محمد تقی خان پسیان آن افسر رشید و فرزند آزاده ایران زندانی گردید و با سقوط دولت چند روزه سید ضیاء الدین نخست وزیر شد . که در آن کابینه . فرزند برومند و سرباز رشید ایران رضاخان سردار سپه نیز وزیر جنگ

❁ دنباله گردش کار دور ۱۵۰ مجلس .

❁ نقطه های ضعف اخلاقی احمد قوام .

❁ تهور او .

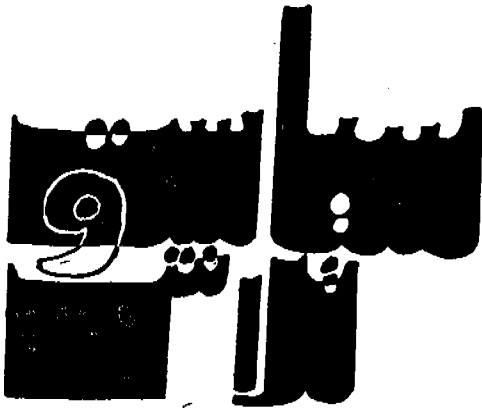
❁ شبی در خانه شادروان عبدالحسین

نیکپور .

❁ کوشش پی گیر برای سقوط دولت

قوام .

«۹»



بر دامانش بود. هردو برادر حسن شهرت نداشتند.

وسایستمدارانی که از تقوی و درستی دور باشند اگر سر بافلاک برکشند پیشی ارزش نداشته و برمفاک خاک بخواری و ذلت خواهند افتاد.

بنابراین رشادت در وجود سیاستمداران نادرست را نباید شجاعت اخلاقی دانست بلکه نوعی از تهور است که در وجود آنها متظاهر میشود و حاصلی غیر از رسوائی ندارد.

احمد قوام نیز از نوعی تهور برای استقبال حوادث بر خوردار بود ولی جاه طلبی و سودجوئی همواره او را در محیط خود مردود و محکوم ساخت.

اما با همه این نقاط ضعف و کج اندیشی ها، مبارزه مثبت او با حزب توده را در تاریخ کشور و حوادث شوم گذشته نمیتوان نادیده انگاشت. یعنی شرکت دادن آنها در ترمیم کابینه قوام بود که طشت رسوائی هوسناکان را از بام انداخت و کارشان را ساخت.

با اقتدار و فرمانده کل قوا بود.

قوام السلطنه که در آن زمان از توانائی سردار سپه مطلع و از رشادت او بیمناک بود پس از سقوط دولت خود و زمامداری مشیرالدوله که پس از آن بازم خود قوام السلطنه بر سر کار آمد هم چنین دولت مستوفی الممالک و مجدداً مشیرالدوله که در این دولت ها سردار سپه با سمت وزیر جنگ سازمان ارتش نوین ایران را داد و خود تنها قدرت قابل احترام آن روزگار تیره و تار بود.

دریک توطئه بر علیه سردار سپه متهم و توقیف و سپس تبعید باروا شد. یعنی در پاریس بسر میبرد اما پایش بجانب ایران دراز بود و در انتظار فرصت میگشت که بالاخره با پیش آمد شهریور شوم ۱۳۲۰ و اشغال ایران بازنویت زمامداری نصیب او شد.

احمد قوام مردی بود در حد خود رشید یعنی متهور بدون اینکه جوی رشادت اخلاقی داشته باشد زیرا شهرت نا پر همیز کاری درخاندان او ریشه کهن داشت و از آن قوام الدوله کاندز جنگ مرو، داد از کف افسر و دیهیم را و عهدنامه شوم ترکمانچای تا دوران زمامداری حسن وثوق (و ثوق الدوله) که در عین هوشیاری و کاردانی لکه نادرستی

بزرگترین نقطه ضعف اخلاقی احمد قوام این بود که آنمرد کهن سال را چنان چاپلوسان و مزاج گویان مجاز گو تحت تأثیر خود قرار میدادند که شکفت آور بود چنانچه اطرافیانش اکثر از همان قماش بودند .

و بجز در اینک کارش بضعف و ناتوانی گرائید همان یاران غاروارانها گذاشتند و مدتها دولتی بود که فقط دوو زیر داشت و با وجود مخالفت اکثریت مجلس که هسته اصلی آن يك اقلیت مبارز بود باز هم صندلی را رها نمیکرد .

و تلاشها مینمود که افرادی را به همکاری دعوت و مخالفان را بوزارت نوید میداد . اما جلسه منزل مرحوم عبدالحسین نیکپور که از تجار باهوش و رجال سیاستمدار مملکت بود سالها ریاست فائمه اطاق بازرگانی را داشت و در جامعه تجار روی خصوصیات اخلاقی خود نافذ و مورد احترام بود . با قوام السلطنه هم دوستی دیرین داشت چنانچه قوام او را در سفر مسکو بهمراه خود برد و خاطرات آن سفر را نیک پور برای نویسنده بتفصیل نقل کرد که بسیار مورد تجلیل و احترام قرار گرفته بودند .

در آن هنگام برای مبارزه با قوام - السلطنه خود خواه يك رسته فعالی ماداشتم که در آن رسته با مرحوم دکتر طاهری و آقای عباس مسعودی مدیر اطلاعات روز و شب کار میکردیم و آنچه در آن زمان مقالات و لویایح بر علیه قوام انتشار یافت بیشتر مدارک آن از آرشیو اردنده اطلاعات استخراج

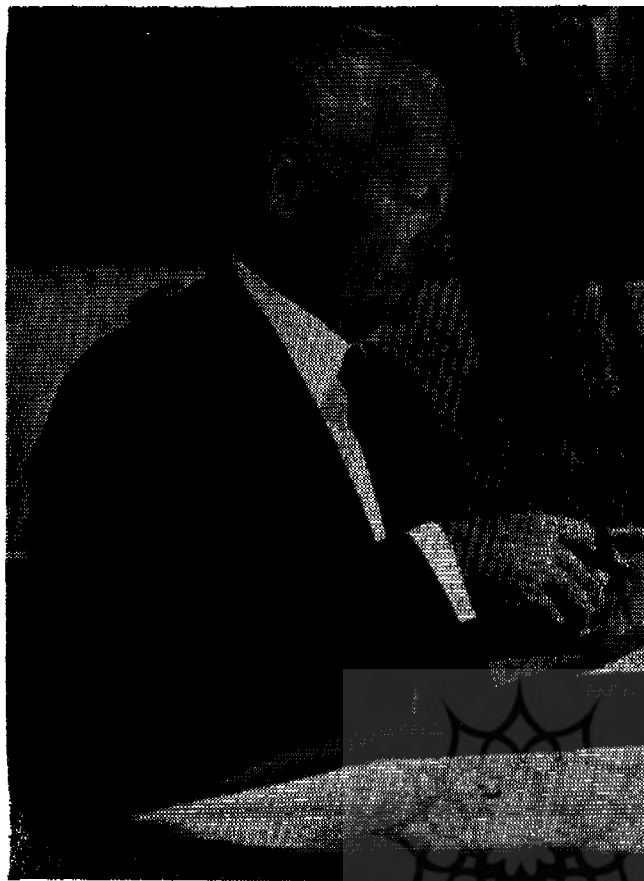
میشد و بقلم نگارنده صورت تحریر مییافت البته دوستان و دسته رفقا شادروان ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) و سیدضیاء الدین هم چنین مرحوم سید محمد صادق طباطبائی و آقای امام جمعه تهران هم روی مصالح روز کشور همکاری و فعالیت مؤثر داشتند .

در مجلس هم اقلیت بسیار نیرومند مخصوصاً از نمایندگان رشید آذربایجان و دیگران بودند که نطق آقای علی اکبر اهری و مخالفتهای آقای علی اقبال از مظاهر بارز آن بود . رأی دادن آن اقلیت هم بریاست جناب سردار فاخر حکمت از همان جمع سرچشمه میگرفت .

در آن گپرو دار مرحوم نیک پور شبی مرا با دکتر طاهری دعوت کرد که برای شام بروم بخانه ایشان . منزل او هم نزدیک میدان فردوسی و خانه ای بود که از آقای شهاب خسروانی خریده و سپس به آقای صفای امامی فروخت .

من و دکتر طاهری بخانه نیک پور که وارد شدیم در سیمای میزبان حالت منتظره غیر عادی را هر دو احساس کردیم . گرم صحبت بودیم که زنگ در صدا کرد و پیشخدمت خیر داد که جناب اشرف آقای قوام السلطنه نخست وزیر تشریف آورده اند آقای نیک پور باستقبال شتافت و بیدرنگ آقای قوام آمدند در همان اطاق کوچکی که مجاور سالون بود و ما نشسته بودیم مرحوم دکتر طاهری قلیان خود را بر زمین گذاشت و احترام کرد .

آقای قوام هم گفت این جای امیدواری



### مرحوم عبدالحسین نیک پور

آستان قدس برودخراسان برای دولت آبادی هم وزارت فرهنگ . داد کسری . کشور هر یک را بخواهد میدهم و با اینکه آقای نیک پور میدانند که من تاحال به هیچ وزارت خانه نرفته ام خودم او را میبرم بوزارت خانه و حضور شاه نیز معرفی میتایم . من جواب دادم که این تدبیر دیراست و از موقع آن دو سال گذشته است دو سالی که هزاران هرج و مرج اختلافی در مملکت ریشه دوانیده است، اصولاً هم مزاج جناب عالی احتیاج با استراحت دارد. چنانچه در موقع بقیه در صفحه ۱۸

است که دشمنان سرسخت و مخالف من بخانه و ستانم نیز رفت و آمد دارند. آنگاه سر خود را بجانب دکتر طاهری کرد و گفت من با دکتر طاهری که قهرم زیرا از روز اول مؤتمن الملك را در مجلس تراشید و جلو من گذاشت و اگر يك رای رئیس مجلس نبود که برخلاف معمول شرکت در رای کرد رای تمایل نصیب من نمیشد . اما دولت آبادی که از دوستان من بود چرا بنظر برخلاف من دوندگی میکند و این همه مقالات آتشین بر علیه دولت مینویسد . دکتر طاهری يك بله بالا بلند گفت و ساکت شد. من فوراً جواب دادم که موضوع مملکت است و خاتمه دادن باین هرج و مرج . از این گذشته جناب عالی با همان سید محمد صادق که رای او عامل توفیقتان بود چه کردید !! من از شش ماه زندان خود و انتخابات اصفهان سخنی نمیگویم . قوام گفت اینها پیش آمد است خصوصاً در کارهای سیاسی نظائر و اشباه یاد دارد اما امروز یعنی امشب میگویم بیا که اول صلح است و دوستی و عنایت بشرط آنکه نگوئیم از گذشته حکایت . من امشب بقصد آدم خانہ آقای نیک پور دیدار آقایان هم دست داد و من آنرا بفال نیک میگیرم هم اکنون حاضر م کابینه خودم را با موافقت شما و دوستانتان تشکیل دهم و با همدیگر در این دوران پر مخالفت سیمانه همکاری نمایم .

آقای دکتر طاهری هم اگر مایل است سمت وزیر مشاور بیاپدیا به نیابت تولیت

## بقیه مقاله سیاست و تلاش

بازگشت از مسافرت مسکو هم این مطلب را باستحضارتان رسانیدم و اگر آنروز کناررفته بودیدم خودتان بزرگ و بزرگتر میشدید هم مملکت اینطور دچار بی نظمی و اختلال نمیشد .

پس از این مطلب مجلس را سکوت عمیقی فروگرفت که شاید پنج شش دقیقه طول کشید .

میزبان ما که با تدارک مقدماتی خیال میکرد کاری از پیش خواهد برد و اکنون می بیند نقشه هایش نقش بر آب شده با ملایمت و مدارا که شیوه مخصوص نیک پور بود در کرد بدکتر طاهری و گفت شما مرد معجزی هستید امروز که مجال هست تا خرابی ها بقول خودتان جبران شود چرا کوتاهی میکنید. دکتر طاهری تودار فقط یک جمله جواب داد . کی من گفتم مجال هست که شما نقل میکنید . سپس گفت من و دولت آبادی امشب آمده ایم بمنزل آقای نیک پور فقط و فقط بسابقه دوستی و رفاقت. کار مملکت مخصوصاً در اینوضع و حال بدست مانست که وزیر یا امیر بشویم. مادوستان و همکاران سیاسی داریم که همگی احساس خطر نسبت بمملکت کرده و اختلاف سلیقه هارا دور ریخته همکاری میکنیم . و یک کلمه هم بدون مشورت با آنها نمی توانیم جواب بدهیم . احمد قوام بعد از یکساعت بلند شد درقت ولی نیک پور گفت جناب اشرف اجازه فرمائید ما باز هم با آقایان بحث کرده نتیجه را باطلاع عالی برسانیم .

بقیه دارد

## بقیه نامه ها و اظهار نظرها

و آن را تشویق و تائید کرد که با تحمل زحمات مادی و معنوی به کسب و جلب خاطرات و خاطره نویسان دست زده و امید است که توفیق ربیع ایشان گردد .

در پایان انتظار دارد که استاد اجل دریافتها و بیرون کشیهای مخلص را از ژرفای نظرات قبول فرموده و بر آن صحه بگذارند ... بمنه و کرمه .

۱ از جمله بعد از سوء قصد اول وقتی که به مرحوم کسروی می گفتند به هند یا بیروت رفته و در آنجا افکار خود را منتشر کند . می گفت : من تاریخ مشروطه را شاهنامه و از نوشته و معلوم کرده ام که از خصایل بارز قهرمانان کتاب من ترک نکردن سنگرهایشان بوده است، در یوچنین صورت چکه نه روا خواهد بود که من به وارونه گفته عمل کرده و سنگر مبارزه را ترک کنم . ۹ .

۲ - داستان این « طومار » که در هشتاد صفحه در کاغذ بزرگ بوده است شنیدنی است و بمقاله ویژه احتیاج دارد که در خود اکنون نیست . فقط این نکته را روشن باید کرد که در بعد از شهر یور ۱۲۲۰ خاطراتی که به نام « مدرس » در روزنامه « اقدام » نوشته میشد و تیراژ آن را بالا برده بود ، بقلم مرحوم حایری زاده یزدی بوده است و در زدیف اطلاعات دست دوم نه آنکه بقلم خود مدرس باشد .